



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

اولیاء اش قرار بدهد. این جزء بهترین دعاهاست. مگر دوستی کار آسانی است؟ به رسمیت شناختن غیر از دوست داشتن است. يك وقت انسان موظف است به کسی از نظر برنامه های نظامی یا قانونی احترام بگذارد اما دوست داشتن حساب دیگری است. انسان پیش عده زیادی درس می خواند اما گاهی یکی از آن اساتید را دوست دارد. دوستی غیر از تعظیم و تجلیل و تکریم است. آن سر سپردن و دل بستن چیز دیگری است. گفتند سعی کنید علی و اولاد علی (ع) را دوست داشته باشید، این دوست داشتن ذخیره و یکی از ارکان اصلی دین بنام ولایت است. تنها آنها را بعنوان سرپرستی قبول کردن نیست بلکه باید در تمام نمازها بیاد اینها باشیم. کدام نماز است که سخنی از علی و اولاد علی در او نیست؟ کدام نماز است که در او تشهد نیست؟ در تشهد یکی از واجباتش این است که بگوئیم اللهم صل علی محمد و آل محمد. این در متن عبادت ما است. در کنار شهادتین درود بر این خاندان در متن عبادت است. سخن از تجلیل و تکریم قانونی نیست که آنها هر چه گفتند ما اطاعت کنیم، این مرحله اول پیروی است. این که به ما گفته اند دوست آنها باشید، دوستی به آسانی نصیب کسی نمی شود، و دوستی بی معرفت میسر نیست و معرفت باطن عبادت است. همه کارهای ما که صیغه عبادی دارد باید به این باطنش که یقین است، برسد.

در روایت امام صادق سلام الله علیه آمده بود اگر مؤمن با قلبش متوجه خدای سبحان بشود، خدا هم وجهش را متوجه او خواهد کرد و دلهای مؤمنین را نسبت به او دوست می کند [12]. بعد از آنکه او محبوب خدا شده است، چیزی بهتر از آن نیست که انسان در اثر محبت محبوب خدا بشود.

ابن مسعود گفت: ما همسفر رسول خدا علیه آلاf التحية و الثناء بودیم. در بین راه يك اعرابی درشت صوت با صدای بلندی صدا زد: یا

[12] امالی، شیخ مفید، مجلس 18، حدیث 7.

محمد (ص). رسول خدا فرمود: چه می خواهید؟ گفت: المرء یحب القوم و لا یعمل باعمالهم. گاهی می شود که انسان دوست يك گروه است اما کار آنها را انجام نمی دهد، به آنها علاقه مند است و لکن کاری را که انجام می دهند این شخص انجام نمی دهد. فقال رسول الله (ص): المرء مع من احب [13]. فرمود انسان با محبوبش هست یعنی اگر محبت صادق است با محبوب خود محشوری. چگونه ممکن است دوست آنها باشی و کار آنها را انجام ندهی، و اگر دوست آنها هستی یقیناً صفت آنها را هم نداری پس با آنها نیستی و این يك محبت صادقی نیست. دوستی منهای اطاعت، دوستی نیست، بلکه تمنی است. محبت آن است که زمام کار را بعهده بگیرد و تصمیم گیرنده محض باشد. محبت آن مرحله عالیۀ اراده است. چگونه ممکن است محبت باشد و انسان به میل خود عمل نکند، نه به رضای محبوب. این اعرابی چه کسی بود و چطور این سؤال را کرد و این جواب بلند رسول خدا علیه آلاf التحية و الثناء که جزء اصول کلیه است: المرء مع من احب، چیست، جای بحث دارد.

وقتی رسول خدا علیه آلاf التحية و الثناء لحظه های آخر عمر مبارک را می گذراندند، عده ای گریه می کردند. حضرت فرمودند: چرا گریه می کنید؟ عرض کردند: برای چند جهت: اول آنکه شما را از دست می دهیم و محبوب را از دست دادن گریه دارد. دوم وحی از این به بعد قطع می شود و اخبار آسمان دیگر به زمین نمی رسد. سوم برای این گریه می کنیم که نمی دانیم بعد از شما تکلیف چه خواهد شد و کار بدست که می افتد و ما از آینده نگران هستیم [14]. در اثناء این جریان سخن دیگری نیز نقل شده است.

[13] حدیث همسفر بودن عبدالله بن مسعود با رسول الله (ص) در امالی، مفید، مجلس 5، حدیث دوم بیان گردیده است اما حدیث در مجلس 3، حدیث 9 آمده است. ضمناً در کتب عامه مسند احمد، ج 1، ص 399، حلیۀ الاولیاء، ج 4، ص 112 و ج 5، ص 37 و ج 6، ص 285 و احیاء العلوم، ج 3، ص 126، الجامع الصغیر، ج 2، ص 184، کنوز الحقائق، ص 137 آمده است.

[14] امالی، شیخ مفید، مجلس 5، حدیث 3 و مجلس 6، حدیث 6 و 15 و مجلس 12، حدیث 4.

در آنجا رسول خدا علیه آلاf التحية و الثناء به امیرالمؤمنین سلام الله علیه می فرماید: یا علی! اذا انامت فغسلنی... [15] یا علی بعد از آن که من رحلت کردم من را غسل بده و وقتی تجهیز تمام شد و کفن کردی اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان. وقتی اطراف کفنم را گرفتی و مرا نشانیدی، هر چه خواستی از من بپرس و من هر

چه گفتم یادداشت کن .

(آیا اینها علومشان با مرگشان از بین می رود ؟ آیا اینها از مکتب بشر علم آموختند که با مردن دیگر نتوانند معلم باشند ؟ آن که با يك غمزه مسئله آموز است , بعد از مرگ نیز هست .) اسراری را که خواستی از من بعد از رفتن بپرس که در حال رفتن بر شما چه گذشت , وقتی وارد آن عالم شدی چه دیدی , چگونه دنیا را پشت سر گذاشتی . این سلسله علوم علمی نیست که در مکتب و مدرسه بشری باشد .

یکی از شاگردان از امام علیه السلام سؤال کرد : آیا این صحنه اتفاق افتاد یا نه ؟ امیرالمؤمنین هر چه خواست سؤال کرد و رسول خدا هم فرمود و او یادداشت کرد یا صرف وصیت بود ؟ فرمود : آری .

شاگردان ائمه علیهم السلام همه يك درجه و یکسان نبودند . ائمه علیهم السلام هم برای همه يك اندازه هم مقام قائل نبودند . به بعضی ها اگر سؤال می کردند يك جواب سطحی می دادند و برای بعضی ها پیام می دادند که بیائید امشب دور هم باشیم . بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا . گاهی امام هشتم سلام الله علیه مرکوب مخصوص خود را بدنبال احمد بن محمد بن ابی نصر بنزطی [16] که از شاگردان معروف حضرتش بود می فرستادند که بیائید امشب پیش ما باشید . بعضی ها از راه دور سعی می کنند که به زیارت امام بروند

[15] کحل البصر , محدث قمی , ص 180 .

[16] در مورد احمد بن محمد بن ابی نصر بنزطی به بخار الانوار , چاپ قدیم , ج 12 , ص 14 و به ماده (علم) , سفینه البحار , ج 2 , ص 220 و ماده (بنزط) مراجعه شود .

اینها یکسان نیستند . وقتی صحبت ها با احمد بن محمد بن ابی نصر بنزطی تمام می شود و می خواهد مرخص شود , حضرت می فرمایند : نه , امشب شام را پیش ما باشد . وقتی هم که شام تمام شد می خواهد مرخص بشود , می فرمایند : نه , همین جا بخواب . حضرت دستور می دهند رختخواب مخصوص خودشان را در پشت بام برای بنزطی بگذارند . هر سری را برای هر کسی نمی گفتند . همه شاگردان یکسان نبودند .

امیرالمؤمنین سلام الله علیه دست کمیل بن زیاد نخعی را می گیرد و به بیرون از کوفه می برد و برای او درد دل می کند و آن حدیث معروف (یا کمیل ان هذه القلوب اوعیة فخیرها اوعاها) [17] را بیان می کنند . ای کمیل این دلها ظرفها است , بهترین دل دلی است که ظرفیتش برای علوم و معارف بیشتر باشد .

حالاتی که برای رسول خدا (ص) در اواخر عمر بود اسراری داشت و گوشه هائی از این اسرار از این حدیث پیداست که به امیرالمؤمنین می فرماید وقتی مرا غسل دادی کفنم را بگیر من را بنشان و هر چه خواستی از من بپرس و من هم می گویم و تو هم یادداشت کن . [18] اما حضرت برای عده ای از توده مردم وقتی در اواخر عمر مبارک بود گریه می کردند حضرت فرمود : اما انکم المقهورون و المستضعفون بعدی [19] . شما را ضعیف می کنند و حقتان را از بین می برند .

درباره جریان اواخر عمر مبارک امیرالمؤمنین است که اصبع بن نباته که از شاگردان مخصوص امیرالمؤمنین است نقل می کند و می گوید [20] : وقتی آن

[17] نهج البلاغه , امالی , شیخ مفید , مجلس 29 , حدیث 3 .

[18] قال رسول الله (ص) كما روی عن الصادق علیه السلام : يا علی اذا انا مت فاستق لی ست قرب من بئر غرس فغسلنی و کفنی و حنطنی فاذا فرغت من غسلی فخذ بمجامع کفنی و اجلسنی ثم سلنی عما شئت فوالله لا تسألنی عن شیء الا اجبتک .

کحل البصر , محدث قمی , ص 180 , اصول کافی , باب الاشارة و النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام , حدیث 78 .

[19] امالی , شیخ مفید , مجلس 24 , حدیث 2 و مجلس 42 , حدیث 2 .

[20] همان مآخذ , حدیث 3 .

ضربت بر سر مطهر علی بن ابیطالب اثر کرد , عده ای از اصحاب آمدند و دیدند صدای گریه از درون خانه به گوش می رسد . اینها هم بی تابی و گریه کردند حسن بن علی علیه السلام از خانه بیرون آمدند و فرمودند : چه خبر است . اصحاب و شاگردان گفتند : ما صدای گریه را از درون خانه شنیدیم و نتوانستیم تحمل بکنیم , مشتاق زیارت مولائیم . فرمود : حضرت در حالتی نیست که شما بتوانید با او ملاقات کنید , بروید . اصبع بن نباته می گوید وقتی حسن بن علی علیه السلام دستور داد بروید زیرا امام ملاقاتی ندارد , همه رفتند , اما من ماندم . صدای گریه از درون خانه حضرت بلند شد و من هم گریه کردم . باز حسن بن علی علیه السلام از منزل بیرون آمده و فرمود : مگر نگفتم بروید . اصبع می گوید : من عرض کردم دستور دادید ولی والله یا بن رسول الله ماتنا یعنی نفسی . قسم بخدا نمی توانم بروم , قلبم این جا است , نه پایم برای رفتن آماده است و نه قلبم مقاومت می کند , باید علی بن ابیطالب را ببینم و امام را زیارت کنم . امام حسن فرمود : پس صبر کن تا من بروم ببینیم اجازه می دهند یا خیر . اصبع بن نباته می گوید من چند لحظه صبر کردم , حسن بن علی علیه السلام رفتند از درون اجازه گرفتند و به من فرمودند : بیا . من رفتم . وقتی وارد شدم دیدم علی بن ابیطالب سلام الله علیه يك پارچه زردی را به سر مبارکشان بسته اند و خون هم مرتب از سر ریخته و رخسار شریفشان هم زرد شده است که من نتوانستم بین آن پارچه با رنگ مبارک صورتشان فرق بگذارم : من نمی دانم آن پارچه زرد , زردتر است یا صورت مبارک حضرت . آنگاه من خودم را به دامان حضرت انداختم و بوسیدم و گریه کردم . حضرت به من فرمود : لا تیک یا اصبع فانها والله الجنة . اصبع گریه نکن , قسم بخدا من به بهشت می روم . این سخن همانا کلام اهل یقین است . در دعای کمیل ملاحظه می کنید که چه جور حضرت دستور می دهند ناله کنید , گریه کنید , ضجه کنید . خدایا اگر مرا به جهنم ببری چه می کنم : صبرت علی حر نارك فكيف اصبر عن النظر الی کرامتك . آن نردبان یقین است . خلاصه آنکه فرمود (: والله من به بهشت می روم)

انسان چراغ را روشن می کند و می بیند ، و وقتی که دید دیگر نباید بگوید چراغ چیست . با چراغ می بیند و اگر چراغ نباشد که دیدنی نیست : واعبد ربك حتى ياتيك اليقين . چطور شهدای كربلاء در شب عاشوراء جایشان را در بهشت دیدند ، و اینکه ما می گوئیم خدایا شهدای ما را با شهدای كربلا محصور بكن برای این است که آنها پیشتازند . در بین ما کسی نیست که مانند شهدای كربلاء در شب عاشوراء جایشان را ببیند ، به آن مقام رسیدن کار آسانی نیست که انسان جایش را در بهشت ببیند .

اصبغ بن نباته گفت : یا امیرالمؤمنین من هم می دانم که شما اهل بهشت هستید اما گریه من برای آن است که ما شما را از دست می دهیم ، تکلیف ما چیست : انی اعلم والله انك تصیر الى الجنة . او هم شاگرد همان مولی است . در قرآن کریم آمده است يك عده صیوررتشان بهشت است ، یعنی بهشت می شوند ، نه به طرف بهشت سیر می کنند بلکه بهشتی شدن است .

اصبغ بن نباته عرض کرد : حدثنی بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال : نعم الحديث . يك حديثی از پیامبر بفرمائید چون دیگر من حدیثی از شما نمی شنوم ، آخرین حدیث باشد که شما از پیامبر علیه آلاف التحية و الثناء نقل می کند . فرمود : يك روزی پیامبر (ص) من را خواند ، فرمود : یا علی به مسجد می روی و مردم را دعوت می کنی بطرف خودت بیایند . خدا را حمد می کنی و بر من درود می فرستی ، بر خدا ثناء بر من صلوات می فرستی . وقتی خطبه ات با این مقدمه شروع شد به مردم بگو : ایها الناس انی رسول رسول الله اليك . من پیام آور پیام آور خدایم . رسول خدا مرا فرستاد که پیام او را به شما برسانم و پیام رسول خدا این است : ان لعنة الله و لعنة ملائکته المقربين و انبياء المرسلين و لعنتی علی من انتهى الی غیر ابیه و ادعی علی غیر موالیه او ظلم اجیرا اجره . لعنت خدا و فرشتگان و انبیاء بر کسی که به غیر پدرش انتساب پیدا

[21] صیروة یعنی شدن ، تحول .

کند و به غیر موالیانیش ارتباط پیدا کند و این رابطه را قطع کند حال این انتساب یعنی چه ، این پدر به چه معنی است ، این مولی به چه معنی است ، هر کسی به گونه ای استفاده کرده است لعنت خدا بر کسی که مزد اجیر را ندهد این چند چیز را به من فرمود ، من هم آمدم به مردم گفتم . آنگاه کسی در بین جمعیت برخاست و گفت : این را توضیح بدهید ، یعنی چه اینکه لعنت خدا و رسول و ملائکه بر کسی که به غیر پدرش انتساب داشته باشد یا به غیر موالیانیش ببیند و ادعای غیر آنها را در سر ببروراند یا حق اجیر را ندهد و به اجیر ظلم کند . منظور چیست و کیست . امیرالمؤمنین فرمود : من این جریان را به پیامبر می گویم تا تفسیرش را از حضرت دریافت کنم و به شما بگویم . به حضور پیامبر آمدم و جریان را گفتم . حضرت فرمودند نه برو به مسجد این کلمات را تفسیر بکن و بگو : ایها الناس ما كنا لنجئکم بشی ء الا و عندنا تاويله و تفسیره . مردم ما حرفی را نگفتیم که گنگ و مبهم باشد بلکه این سخن نیز تاویل و تفسیرش پیش ما است . این که ما گفتیم بر کسی که به غیر پدرش انتساب داشته باشد (الا و انی انا ابوکم) . من پدر شما هستم . هر کسی به پیامبر ارتباط نداشته باشد یعنی به پدرش ارتباط ندارد و بعد هم در این جریان (انا و علی ابو هذه الامة) مطرح شد . هر کس به این پدر ارتباط نداشته باشد و فرزند این پدر نباشد مشمول لعنت خدا و فرشتگان خواهد بود .

حال چگونه انسان با پیامبر ارتباط پدری و پسراری دارد جز از راه محبت . آیا محبت بدون معرفت و معرفت بدون اطاعت میسر است ؟ آن اطاعت و عبادت های خدا به دستور پیامبر است که انسان را عارف و عارف را محب می کند : الا و انی انا ابوکم ، الا و انی انا مولاکم ، الا و انی انا اجیرکم . من مولای شما هستم ارتباطتان را قطع نکنید من اجیرم اجرتم را بدهید . چون (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی) [22] ، محصول زحمات چندین ساله ام این است

[22] سوره شوری آیه 23 .

که شما دوست علی و اولاد علی باشید . دوست عترت طاهره باشید . وقتی نام اینها را می برند قلبتان باز بشود و نشاطی در جانتان احساس کنید . دستورات را از اینها بگیری و پیروی ها را نسبت به اینها داشته باشید . مزد رسالت من محبت اینها است . و محبت هم محصول معرفت است و معرفت هم محصول اطاعت . هر کسی نمی تواند دوست این خاندان باشد . مگر دوستی کار آسانی است ؟ دوستی غیر از اطاعت کردن قانونی است . هر شاگردی به هر استادی علاقه ندارد . بلکه علقه و علاقه چیز دیگری است . دوستی علی و اولاد علی نه اینکه اینها هر چه گفتند فقط ما قبول کنیم و بگوئیم چشم ، بلکه فوق این است . سخن از محبت است ، اینها را باید با دل بپذیرید . اینکه می بینیم روی زمین جانی مثل ایران مورد تهاجم ابرقدرت ها نیست و علیرغم آن در این بحبوحه خطر با چند مرثیه مردم مهیا برای دفاع از این مملکت می شوند آن محبت به حسین بن علی است : و الا کشور را غیر از این حفظ نمی کرد . این که می بینیم يك زن جوان فرزندش را در بغل می گیرد و شوهرش را بدرقه می کند و می گوید برو به جبهه در امان خدا ، به همان عشق حسین بن علی است و الا کشور را غیر از این حفظ نمی کرد . مردم که برای این و آن خون نمی دهند . هیچ کسی حاضر نیست اینگونه فداکار باشد جز به عشق و محبت این خاندان . چیز دیگری نیست ، چون می داند وقتی شهید شد به این خاندان مرتبط می شود ، هم بازماندگانش در اثر این ارتباط تامین اند و هم خود به سعادت ابدی رسیده است . این را می گویند محبت .

فرمود : من اجیرم کسی که مزد مرا نمی دهد از رحمت خدا و انبیاء و فرشتگان دور باد . مزد من این است که به اهل قربی مودت داشته باشید : قل لا اسئلكم علیه

این محبت باطن عبادت است . بعضی دوست نمازند بعضی نماز گزارند . حسین بن علی سلام الله علیه عصر تاسوعا به قمر بنی هاشم فرمود از این ها مهلت بگیر , برای اینکه خدا می داند که من نماز را دوست دارم : و هو يعلم انی احب

268

کتابخانه مدرسه فقاہت

اسرار عبادات

الصلوة له و كثرة الدعاء و الاستغفار . فرمود شب عاشورا را مهلت بگیر ما چند رکعت نماز بخوانیم , چون نماز را خیلی ها می خوانند . فرمود من نماز را دوست دارم , نماز محبوب من است و من می خواهم با دوستم امشب وداع کنم .

سخن از محبت است نه سخن از تکلیف و این محبت محصول آن معرفت است و آن معرفت باطن عبادت است .

269

کتابخانه مدرسه فقاہت

اسرار عبادات

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

270

کتابخانه مدرسه فقاہت

اسرار عبادات

گفتار بیستم

و اثر مهمی که بر عبادت مترتب می شود یقین پیدا کردن عابد است : واعبد ربك حتى ياتيك اليقين . خدای خود را عبادت بکن تا به مقام شامخ یقین برسی . تعلیق حکم بر وصف , مشعر به علیت آن وصف است . پروردگارت را عبادت بکن چون پروردگار تو است(. رب) یعنی مالک مدبر , آن مبدا هستی که مالک و مدبر انسان است , او رب انسان است . باید انسان مدبر خود را عبادت بکند , چون مدبر او است و کارها در تدبیر او است . مگر نه آن است که انسان محتاج است ؟ مگر نه آن است که نه خود انسان می تواند حاجت های خود را برطرف کند نه مثل او توان رفع حاجت های او را دارد ؟ پس حاجت انسان را باید غنی محض که خدای سبحان است برطرف کند و قهرا خداوند می شود مدبر انسان , و پرستش برای آن است که انسان از نفع و کمال معبود استفاده کند , لذا تعلیق حکم بر این وصف که فرمود(واعبد ربك) ناظر به استدلال است که چون رب تو است , او را عبادت کن , برای چه عبادت کند , آیا برای اینکه روزی شما را تامین کند , او گرچه رازق است , ولی شما برای تامین روزی او را عبادت نکنید , او رحیم است اما شما برای اینکه به جهنم نروید او را عبادت نکنید . شما همتان بلند باشد و برای جهنم نرفتن عبادت نکنید و حتی عبادت نکنید برای اینکه به بهشت بروید زیرا او شما را به بهشت می برد . پس برای چه عبادت کنیم ؟ برای اینکه به مقام شهود برسید . آنچه پشت پرده است و

271

کتابخانه مدرسه فقاہت

اسرار عبادات

بعنوان اسرار جهان است , بنگرید , که هیچ نعمتی لذیذتر از نعمت معرفت نیست .

در سوره مبارکه الرحمن که فهرست نعم خداوند است , اولین نعمتی را که خداوند سبحان ذکر می کند , نعمت قرآن است : الرحمن علم القرآن [1] . تعلیم قرآن , آشنا شدن به قرآن , نعمت فهمیدن قرآن , سر آغاز نعمت های جهان هستی است , بعد کم کم سخن از بهشت و نعمت های بهشت است . هیچ نعمتی بالاتر از نعمت معرفت و شهود و یقین نیست . انسان وقتی اسرار جهان را مشاهده کند , دیگر نام لذت های دیگر جهان را لذت نمی نهد . انسانی که به مقام یقین رسید هم درون جهان را می بیند و هم درون خود را مشاهده می کند و هم درون دیگران را می نگرد , لذا نه به خود متکی است و نه به غیر دل می بندد و نه از غیر مدد می طلبد , چون می داند چیزی در درون انسان و غیر انسان نیست , که اگر به این مقام رسید , هرگز آن محبوب راستین را رها نمی کند , و او را برای خود او می پرستد . اما حیف است که انسان برای ترس از جهنم گناه نکند . خوب است که انسان خود را بالاتر از گناه بداند . خوب است که انسان خدا را برای این که خدا است عبادت کند , نه برای اینکه جهنم نرود . او جهنم نمی برد اما تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن [2] . خدای سبحان انسان را به پاداش عبادت ها می رساند , اما حیف است که انسان برای ترس از جهنم گناه نکند . انسان خدا را دوست داشته باشد و حرفش را اطاعت کند , نه برای این که او را تسوزاند . این راه را قرآن کریم به ما آموخت که فرمود(واعبد ربك حتى ياتيك اليقين) . آنگاه افرادی را که از نعمت یقین برخوردارند خدای سبحان آنها را با عظمت نام برد . یکی ابراهیم خلیل است که فرمود : ابراهیم به مقام یقین رسید . اگر سخن از بت شکنی او است و اگر سخن از تحمل آن نار جحیم است که گفتند : [حرقوه و انصروا

[1]سوره الرحمن آیه 55 .

[2]

آلهتکم[3] او را بسوزانید و بت های خودتان را حفظ کنید و یاری دهید , و به احدی تکیه نکرد و پناه نبرد و يك تنه علیه بت و بت پرستی قیام کرد , چون اهل یقین بود . وقتی خدا ابراهیم خلیل را می ستاید می فرماید : ((و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض و ليكون من الموقنين [4] . ما باطن عالم و درون جهان را نشان ابراهیم خلیل می دهیم تا این که به مقام شامخ یقین برسد . این رؤیت ملکوت منافعی دارد که یکی از آن منافع برجسته یقین پیدا کردن است . اگر ابراهیم خلیل به درون عالم راه پیدا کرد , خدای سبحان ما را تشویق می کند که شما هم به درون جهان راه پیدا کنید . او دعوت می کند که ما درون عالم را ببینیم . این چنین نیست که هر کسی را به درون عالم راه بدهند . مثلاً وقتی وارد کتابخانه های عمومی می شوید کتابهای در دسترس همه را به شما نشان می دهند اما آن کتابهای خطی و نسخه های منحصر بفرد را که نشان همه نمی دهند . کلید آن گنجینه ها را که در اختیار همه قرار نمی دهند . خدای سبحان فرمود عالم آفرینش ملکوتی دارد , باطنی دارد , گنجینه ای دارد , این باطن و گنجینه کتاب تکوین را ابراهیم خلیل دید و ما نشانش دادیم , شما هم نگاه کنید بلکه ببینید .

در جای دیگر ما را هم تشویق می کند و می فرماید : او لم ينظروا فى ملكوت السموات و الارض [5] . چرا اینها فقط به عالم ملك پسنده کرده اند و به يك سلسله دستورات ظاهری و خشك اكتفاء می کنند . چرا در باطن عالم نظر نمی کنند ؟ چرا جان عالم را نمی بینند ؟ چرا این گنجینه را باز نمی کنند و نسخه های خطی و مادر و اصل را مطالعه نمی کنند ؟ (او لم ينظروا) لسانش تشویق است . نظر غیر از رؤیت است و نگاه غیر از دیدن است , ولی زمینه دیدن است . گاهی انسان نگاه می کند و نمی بیند و گاهی هم نگاه می کند و

[3]سوره انبیاء آیه 68 . داستان ابراهیم خلیل الرحمن , تفسیر المیزان , ج 7 , ص 225 به بعد .

[4]سوره انعام آیه 75 .

[5]سوره اعراف آیه 185 .

می بیند . آنها که چشمشان ضعیف است مثلاً برای استهلال و دیدن هلال و ماه اگر به پشت بام رفتند , می گویند ما نگاه کردیم ولی ندیدیم : نظرت الى القمر و لم اره , ولی آنها که چشمشان قوی است و می دانند ماه کجا طلوع و کجا غروب می کند , آنها اگر استهلال می کنند , نظر می کنند و می بینند . نظر آنها به رؤیت می رسد و نگاه آنها به دیدن ختم می شود .

خدای سبحان در این آیه کریمه ما را تشویق و يك عده را مذمت می کند , که چرا به باطن عالم سری نمی زنند . چرا درون عالم را نگاه نمی کنند که ببینند . اگر رؤیت و دیدن ممکن نبود , که خدا ما را به آن دعوت نمی کرد .

(ملکوت) یعنی باطن (, ملك) یعنی ظاهر . آنجا که سبحان است جای ملکوت است : فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء [6] آنجا که سخن از ملك است جای تبارك است . تبارك الذی بیده الملك [7] . بین ملك و ملکوت مثل ظاهر و باطن فرق است . ما را خدا دعوت کرد که شما سری به باطن عالم بزنید و خود را ارزان نفرروشید . نه به خود اعتماد کنید نه به دیگری . راه رسیدن به باطن عالم را راهیان این راه و واصلان این مسلک تبیین کردند . امام ششم سلام الله علیه که خود از بهترین نمونه راهیان این راه هستند و همچنین امام پنجم , امام باقر سلام الله علیه راه رسیدن به ملکوت را به ما نشان دادند .

مرحوم شیخ مفید رضوان الله علیه بیانی را از احد هما یعنی یا امام باقر یا امام صادق سلام الله علیهما نقل فرموده است که فرمودند : ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر من قال لا اله الا الله فلن یلج ملکوت السماء حتی یتم قوله بعمل صالح , و لا دین لمن دان الله بتقویه باطن , و لا دین لمن دان الله لطاعة الظالم . ثم قال : و کل القوم انما هم التکائر حتی زاروا المقابر [8] . وای به حال کسی که با امر به معروف و نهی از منکر دینشان را نسبت به خدای سبحان و دین شان را

[6]سوره پس آیه 83 .

[7]سوره ملك آیه 1 .

[8]امالی , شیخ مفید , مجلس 23 , حدیث 7 .

نسبت به دین خدای سبحان اداء نمی کنند . دین داری را در جایی اعمال می کنند که خطر نداشته باشد . اما نظارت بر کار دیگران بعنوان امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و هدایت دیگران و فرمان دادن به فضیلت و باز داشتن از رذیلت و گناه را انجام نمی دهند . در اسلام نه جای (به من چه) گفتن است , نه جای (به شما چه) . اگر کسی به ما امر به معروف و نهی از منکر کرد نمی توانیم بگوئیم به شما چه ربطی دارد , و اگر کسی گرفتار آلودگی است , نمی توانیم بگوئیم به من چه ربطی دارد . نه می شود سلب مسئولیت کرد , و نه می شود مستکبران را در برابر امر به معروف و نهی از منکر برخورد کرد . اگر کسی ما را امر به معروف کرد باید اطاعت کنیم اگر کسی گفت (لا اله الا الله) و این کلمه طیبه را بر زبان جاری کرد , با صرف گفتن این کلمه به ملکوت آسمان وارد نمی شود مگر این که این قول را با عمل صالح متمیم کند و قول پی عمل ناقص است و عمل متمم و مکمل قول است . معلوم می شود اگر کسی لا اله الا الله گفت , توحید را در عمل هم اجراء کرد , این شخص وارد ملکوت و باطن عالم می شود . این ما را به سر عبادت دعوت نمی کند و ما را به سر لا اله الا الله هدایت نمی کند . مگر هر کسی به ملکوت عالم راه دارد . اگر کسی به عالم ملکوت آشنا شد چون ملکوت یقین می آورد دیگر مردد نیست و در هیچ امری شک ندارد .

عمار یاسر گفت : ما در جنگ با حکومت اموی هیچ تردیدی نداریم . عرض کرد : یا علی من اگر بدنام رضای خدا در آن است که من این شمشیر را در دلم فرو ببرم و از آن طرف سر در بیاورد , با دست خودم خودم را انتحار کنم , انجام می دادم , ما تردیدی نداریم .

در نهج البلاغه آمده است , علی فرمود : ما شککت فی الحق مذ اریته [9] . از آن لحظه ای که خدا حق را به من نشان داد و حق به من نشان داده شد من شک نکردم .

[9] نهج البلاغه , حکمت 184 .

کسی که (علی بنیة من ربه) قرار دارد شك نمی کند . این که می بینیم احیانا انسان گرفتار تردید است برای این است که به ملکوت راه پیدا نکرده است , يك عبادت صوری دارد و به سر عبادت نرسیده است . سر عبادت به ملکوت راه پیدا کردن است و مشاهده ملکوت با یقین همراه است و چیزی در عالم گرامی تر و گرانتر از یقین نیست . خدا این یقین را به همگان مرحمت نمی کند بلکه به افراد خاصی اعطاء می کند . اگر ابراهیم خلیل سلام الله علیه الان بود همان حرفی که به بت پرستان آن منطقه گفته بودند به ما نمی گفت ؟ آیا نمی فرمود : (اف لکم و لما تعبدون من دون الله) [10] , اف بر شما و معبودهای شما که در بتکده های درون , آنها را می پرستید ؟ آیا ما به میل خود عمل نمی کنیم ؟ اگر از ما تعریف کردند , خوشمان نمی آید ؟ اگر يك انتقاد سازنده و سالمی نسبت به ما روا داشتند آیا بدمان نمی آید ؟ ما به خودمان چقدر علاقه مندیم آنهم علاقه کاذب ؟ ما خود پرست هستیم یا نه ؟ اگر حضرت خلیل (ع) بودند به ما نمی فرمودند اف بر شما و آن هواهایی که می پرستیدش ؟ ما اگر به ملکوت برسیم درون خودمان را می بینیم , اگر درون خود و دیگران را دیدیم يك لحظه هم به غیر خدا تکیه نمی کنیم , آن گاه می شویم شیعه ابراهیم خلیل .

ان اولی الناس بابراهم للذین اتبعوه و هذا النبی [11] . پیروان راستین ابراهیم خلیل , مؤمنان به آن حضرت و مؤمنان به خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم اند . آنگاه انسان بر اساس آیه سوره اعراف دعوت خدا را لبیک می گوید و به ملکوت عالم راه پیدا خواهد کرد , بعد فرمود : آنها که باطل را تقویت می کنند , متدین نیستند . ما نباید این احادیث را تطبیق بکنیم با آن افرادی که کفر و نفاقشان علنی است , آنها که حسابشان روشن است .

ما همواره نباید از محاسبه خود غافل باشیم . در هر حرکتی ولو کوچک اگر باطل را تقویت کردیم به همان اندازه از دین خدا فاصله گرفته ایم . اگر خدای

[10]سوره انبیاء آیه 67 .

[11]سوره آل عمران آیه 68 .

سبحان می فرماید (ویل لکل همزة لمره) [12] . روی این حرکت های لبان ما قرآن تکیه می کند که مبادا لبانتان را نحوه ای حرکت بدهید که کسی را بیازارید و یا تحقیر کنید . اگر روی حرکت مژه هایمان و حرکت دیدمان قرآن کریم حساب می کند : یعلم خائنة الاعین [13] . نباید از محاسبه خود غافل باشیم . انسان در هر لحظه که باطل را یاری می کند در همان لحظه از دین خدا غافل است . چون دین خدا با هیچ باطلی سازش پذیر نیست : قل جاء الحق و ما یبدء الباطل و ما یعید [14] . بگو حق آمد و جا برای هیچ باطلی نیست , نه باطل کهن نه باطل تازه . یعنی در زمان حکومت اسلامی نه گناه های تازه پیدا شده روا است , و نه گناه های سابقه دار را می شود اعمال کرد , چون حق با هیچ باطلی سازگار نیست . امام سلام الله علیه فرمود اگر کسی به باطل توجه کرد در آن بعد به خدا متدین نیست و از دین خدا بیرون است , و هر کسی را شیطان با تکاثر در رشته خاص او فریب می دهد . آن که کوثر نصیبتش شد به تکاثر تن در نمی دهد و آن ها افراد کمی هستند .

غزالی يك وقت می گفت محصول زحمت های چندین ساله ام که من سرگرم هدایت و ارشاد مردم بودم در این يك شعر فردوسی ظهور کرد :

اگر بار خار است خود کشته ای *** وگر پرنیانست خود رشته ای

و به همین مضمون :

گر به خاری خسته ای خود گشته ای *** و ر حریر و قدردی خود رشته ای [15]

یعنی انسان شب و روز دارد کار می کند , یا مشغول آبیاری درخت پر خار و تیغ است , یا مشغول رشتن پارچه های پرنیانی و ابریشمی است . اگر بعد از مرگ رنج می برد برای آن است که عمری زحمت کشید و درخت پر تیغ را آبیاری کرد . این

[12]سوره لمزه آیه 104 .

[13]سوره غافر آیه 19 .

[14]سوره سبا آیه 49 .

[15]مثنوی مولانا جلال الدین رومی , دفتر سوم .

بد زبانی , بد دهانی , بد قلمی آزدن این و آن و رنجش خاطر این و آن را فراهم کردن , همه تیغ است . هر کسی هر گناهی و ظلمی که می کند ظرف آبی است که به پای درخت پر تیغ خود ریخته که او را سبز کند , آنگاه وقتی که می میرد , تمام این درخت های پر تیغ هایش علیه او خواهد بود . وقتی او را در قبر می گذارند مثل این که کسی را روی تشکی گذاشته اند که تمام این تشك پر از خار و تیغ است . اگر يك تشکی تهیه کنند و بجای پنبه و پر مشتی تیغ و یا خار در او بگذارند , انسان چگونه در آنجا می آرامد و می آساید .

چه آساید به هر پهلوی بعلطد *** هر او کز خار سازد او نهالین

اگر يك کسی نهالین و تشکی از تیغ و خار تهیه کرد , او به هر پهلوی بعلطد تیغ می خورد و آسایش و آرامشی ندارد . در قبر و برزخ که ملکوت این عالم است چه آسایشی برای این شخص است ؟ او در تمام مدت تلاش کرد تیغ بسازد و خار برویاند . البته نرم رفتاری و احسان انسان نسبت به مسلمین در عین حال که(اشداء علی الکفار) [16] است (, رحماء بینهم) بودن او همان پرنیان بافتن او است . و اگر می بینیم فردوسی در تاریخ مانده است آن اشعار توحیدی او مانده است , وقتی می گوید :

خداوند بالا و پستی توایی *** ندانم چه ای هر چه هستی توایی [17]

که خداوند را حقیقت محض و هستی صرف می داند او باعث ماندنش هست , وقتی می گوید :

درست این سخن گفته پیغمبرت *** که من شهر علمم علی ام در است [18]

این اشعار او را حفظ کرد والا آنچه که برای زید و عمر سرود که قابل دوام و بقاء نبود . این شعرهائی را که در ولایت گفت و از شیعه های خاص علی و اولاد علی است , آن شعرهای بلندی که در توحید گفت , آن شعرهای بلند آموزنده اخلاقی را که سرود او را به این جا رسانید که غزالی می گوید محصول نصایح چندین ساله ام

[16]سوره فتح آیه 29 .

[17]شاهنامه فردوسی .

[18]همان ماخذ .

در این يك بیت او جمع شده است . خوب اگر کسی گفت من چندین سال زحمت کشیدم , این شخص گرفتار تکاثر است , که حضرت فرمود اکثر افراد گرفتار(من من) گفتن هستند : آنکه از کوثر چشید او نمی گوید من .

دعائی از امام رضا سلام الله علیه وارد است که همه این ادعیه نور است , همه این کلمات نور است . وقتی انسان با این روایات و احادیث انس بگیرد , می بیند هر حدیثی را که می بیند يك نورافکنی است . انسان يك مقدار که با آنها انس می گیرد , لذت می برد و می بیند يك کتاب حدیثی را که باز می کند مثل این است که وارد بوستان شده است , معطر است , شامه اش لذت می برد , باطنش لذت می برد . يك مقدار انس به کلمات معصومین علیهم السلام همه خستگی ها را رفع می کند . اینطور نیست که راه ملکوت فقط برای دیگران باشد و ما راه نداشته باشیم . اگر ما راه نمی داشتیم , ما را دعوت نمی کردند . چون راه داریم , ما را دعوت کرده اند . اگر چنانچه ذره ای از آن کوثر را به انسان بچشانند او گرفتار تکاثر نخواهد شد .

بیان نورانی امام هشتم سلام الله علیه این است : عرض می کند : خدا یا هر احسان و کار خیری که به من رسیده است در اثر لطف و احسان و برکت شما است . نه خودم در رسیدن به آن کار خیر سهمی داشته ام و نه دیگران , و هر قصوری که از من صادر شده است , مال خود من است و دیگران نقشی ندارند . آنگاه عرض کرد : خدا یا تمام مؤمنین مشرق و مغرب عالم را بیامر [19] . این دید وسیع رحمة للعالمین بودن آن حضرت است . بنابر این ما اگر خواستیم ببینیم از کوثر , که باطن این عالم است , چشیده ایم یا نه , باید ببینیم گرفتار تکاثریم یا نه , این راه دارد .

رسول خدا (ص) فرمود : الورع عن محارم الله , [20] از آنچه را که خدا حرام

[19]لك الحمد ان اطعتك و لا حجة لی ان عصيتك و لا صنع لی و لا لغیری فی احسانك و لا عذر لی ان اسأت ما اصابنی من حسنة فمك یا کریم اغفر لمن فی مشارق الارض و مغاربها من المؤمنین و المؤمنات . بحار الانوار , ج 12 , ص 23 .

[20]خطبه شعبانیه , اربعین , شیخ بهائی , حدیث 9 .

کرد انسان بهره‌یزد و وارسته و پارسا باشد .

درباره (ورع) از امام سجاد سلام الله عليه نقل شده است که فرمود : من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس و من اجتنب عما حرم الله عليه فهو من اعيد الناس و من اورع الناس و من قنع بما قسم الله له فهو من اغنى الناس [21] . هر کسی کارهای واجب را انجام بدهد از بهترین مردم بشمار می آید و هر کسی هم از محرمات بهره‌یزد از عابدترین و متورع ترین انسانها است . چون گناه عليه محبوب قیام کردن است , انسان نباید انجام دهد . نه برای اینکه جهنم نرویم , آن اطاعت و عبادت بردگان است , که (خوفا من النار) گناه نمی کند . انسانی که به یقین رسید باطن گناه را می بیند و باطن گناه جز شعله و لجن چیز دیگری نیست .

یکی از شاگردان امام سجاد عليه السلام از حضرتش سؤال کرد [22] : اعمال ما را که فرشتگان می نویسند بجا است برای اینکه می بینند و می نویسند , اما آیا خاطرات و نیت هائی را که ما فقط از دل گذرانده ایم و هنوز به لباس عمل در نیامده آنها را هم می نویسند یا خیر ؟ آنها را که نمی بینند پس از کجا می فهمند تا بنویسند : ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله . که خدای سبحان می فرماید : اسرار درونی را که برای کسی افشاء نکرده اید , در قیامت باید حسابش را پس بدهید . این اسرار درونی را فرشتگان از کجا می دانند و از کجا می نویسند ؟ حضرت فرمودند : آیا بوی روضه و بستان و بوی کثافت و گنداب یکی است ؟ اگر از کنار باغی پر از گل و معطر بگذرید , بوی خوب به مشام شما می خورد , و اگر بوی بد به مشام انسان برسد , می فهمد که این جا کثافت و زباله است . از بو می توان فهمید که از کنار باغ می گذریم یا از کنار چاه . از بوی خوب فرشتگان تشخیص می دهند که این مؤمن در قلبش اسرار و نیت ها و اراده های خیر و طیب و طاهر است و از بوی بد هم فرشتگان می فهمند که در درون این شخص ,

[21]امالی , شیخ مفید , مجلس 23 , حدیث 9 .

[22]ارشاد القلوب , دیلمی , باب 51 .

پلیدی است . انسان یا باغ است یا چاه . چه جور می شود که انسان در چاه زندگی کند و از بوی چاه تنفر نکند و از بوی چاه باخبر نباشد . اگر کسی به ملکوت رسیده باشد بوی بد و خوب دیگران هم به مشام او می رسد , مؤمن را از منافق باز می شناسد .

عده ای در پای منبر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه افضل صلوات المصلین نشسته بودند . بعضی از جاسوسان اموی آمدند و خبر دادند . کسی گفت خالد بن عرفته مرد . حضرت اعتناء نکردند . عده ای قبول کردند که خالد مرد , حضرت اعتناء نکردند و به سخنانشان ادامه دادند . بار دیگر گفتند یا علی می گویند خالد مرد , حضرت اعتناء نکردند . بار سوم گزارش دادند , حضرت اعتناء نکردند . عرض کردند یا امیرالمؤمنین این خبر رسمی شد , فرمود : نه , او نمرده است , او هنوز شورش و بلوائی دارد . او به تحریک حکومتها طاعی علیه من می شورد و از این درب مسجد وارد می شود . آنگاه به کسی که پای منبر حضرت بود اشاره کردند و فرمودند : پرچم او هم بدست همین شخص است که علیه حق قیام می کند , او هنوز نمرده است [23] . این قضیه بعدها واقع شد و این علم غیب علی بن ابیطالب سلام الله علیه بود , آشنائی به اسرار درونی کسی بود که پای سخنان حضرت نشسته بود . حضرت فرمودند وقتی آن شورش شروع می شود پرچم را بدست همین فرد می دهند . این مثل آن فرشته ایست که درون افراد را می بیند که درون چه کسی باغ و درون چه فردی چاه است . پس ما یا مشغول کندن چاه هستیم و یا مشغول آبیاری گل : و اما من کان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم [24] . خود آن شخص گذشته از (جنات تجری من تحتها الانهار) [25] که به انتظار او است , می شود (روح و ریحان) . يك وقت انسان می بیند پرده کنار رفت و پیش همه رسوا شد . این که می گویند بوی عالم بی عمل دیگران را اذیت و آزار می دهد , چون بدتر از دیگران است . چرا جهنمی ها از بوی عالم در زحمتند ؟ چون او يك

[23]به سفینه البحار , ماده (خلد) و (حب) مراجعه شود .

[24]سوره واقعه آیه 89 .

[25]سوره بقره آیه 25 .

مرداربیست از دیگر مردارها بد بوتر . بوی عالم بی عمل اهل جهنم را اذیت می کند . آنها متاذی می شوند و می گویند او را کنارتر ببرید .

اگر کسی در دنیا رسوا بشود بالاخره می تواند به يك جائی پناهنده بشود که آبرویش محفوظ باشد جائی برود و مثلاً پشت دیوار و درختان و یا به دشت و دره و یا دامنه کوهی متواری بشود که کسی او را نبیند , اما فردا که پیشگاه حقیقت پدیدار شود , دیگر مفر و دره و کوهی نیست .

در قرآن کریم آمده است که از پیامبر سؤال می کنند : خداوند این کوهها را در قیامت چه می کند : یسئلونک عن الجبال , فقل ینسفها ربی نسفا فیزهرا قاعا صفصفا لا

تری فیها عوجا و لا امنا [26]. پیامبر بگو کوهی نمی ماند . همه کوهها کوبیده می شود و سرزمین قیامت صاف و دره و کوه و تل و تپه ای ندارد , درخت و دیواری ندارد تا شرمنده خود را آنجا پنهان کند . چشم اهل محشر هم حدت دارد و تیز است و هر جا را بخواهند ببینند می بینند : فبصرک الیوم حدید [27] و این انسان است در برابر چشم انداز وسیع . کجا انسان شرمنده می تواند خودش را پنهان کند . چگونه انسان عمری به بدگوئی زندگی کرد و الان سرپوش برداشته شد می تواند به خودش اجازه بدهد که در بین دیگران بسر برد . مهم ترین خطر همان بی آبروئی است . وقتی خدا پیامبر و مؤمنین را می ستاید , می فرماید : اینها کسانی هستند که آبرویشان در قیامت محفوظ است : یوم لا یخزى الله النبى و الذین . . . [28] روز قیامت روزی است که خدا آبروی پیامبر و پیروانش را حفظ می کند . معلوم می شود که خیلی خطر است . وقتی خدا می خواهد جریان عظمت پیامبر را تبیین کند , می فرماید در آن روز آبروی پیامبر و پیروانش محفوظ است , و الا دیگران آبرویشان رفته است . چون آنچه که ما در بیرون داریم آیا در درون هم همانطوریم , یا چون به خلوت می رویم آن کار دیگر می کنیم ؟ کدامیک از ما

[26]سوره طه آیه 105 .

[27]سوره ق آیه 22 .

[28]سوره تحریم آیه 8 .

می توانیم این شہامت را داشته باشیم که درون و بیرون مان یکی باشد . آن روز روز رسوائی است , چه جور انسان می تواند تحمل کند . چیزی بدتر از رسوائی نیست . سوخت و سوز را انسان تحمل می کند . الان اگر به کسی بگویند شما در برابر این توبیها و تانکها و بمبهای خانمان سوز صدام عقلی کافر قرار بگیرید استقبال می کنید . اگر بگویند روی میدان مین بروید , داوطلبانه می روند , اما هیچ کسی حاضر نیست که آبرویش برود . تحمل کردن آن عذاب بدنی آسان است , به استقبال میدان مین می روند , اما انسان حاضر نیست يك لحظه آبرویش برود اگرچه حاضر است تمام بدنش تکه تکه شود و بسوزد . حاضر است بمب شیمیائی را استنشاق کند , اما حاضر نیست يك لحظه آبرویش برود , لذا در قیامت وقتی سخن از عذاب است جهنمی ها می گویند : ربنا من تدخل النار فقد اخریته [29] . خدایا کسی را که تو به جهنم بردی آبرویش را بردی . سخن از بی آبروئی است , آن مهم است . البته عذاب قیامت هم سخت است , سوختن هم سخت است , اما هیچ کس حاضر نیست بی آبروئی را تحمل کند . آن روز پرده ها کنار می رود , لذا جهنمی ها می گویند خدایا هر که را تو عذاب کردی آبرویش را بردی , زیرا اینها داعیه خلاف داشتند . آن که کافر یا منافق بود , حسابش روشن , اما آن مسلمان فاسق که ظاهرش يك جور و باطنش طور دیگر بود , خطرناک است . زیرا آنطور که احکام را به مردم عرضه می کنیم که نیستیم و اگر کسی به یقین و ملکوت عالم برسد بوی گناه را استشمام می کند و می گوید بد است و انسان حاضر نیست که غذای بدبو را بخورد . اگر فرشته است که بو را استشمام می کند , اگر ملکوتیان اند که درون را استشمام می کنند , لاقول پرده روی خودمان بدست خودمان نکشیم . پرده را برداریم و ببینیم چه هستیم , چون بالاخره يك روزی این پرده ها کنار می روند . ما نباید خود را با بدها و کفار و منافقین بسنجیم بلکه ما باید خود را نسبت به آنها که جلو هستند بسنجیم .

[29]سوره آل عمران آیه 192 .

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

گفتار بیست و یکم

این سخن از سخنان برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود : انا و الساعة کھاتین [1] . من و قیامت مثل این دو انگشت نزدیک هستیم که در کنار یکدیگرند (دو انگشتان را جفت کردند) . وقتی سخن از قیامت مطرح می شد که قیامت باطن دنیا است رخسار مبارک حضرت دگرگون می شد . اگر در يك جنگ نابرابری دشمن از هر طرف غافلگیرانه حمله کند و کسی بخواهد خبر حمله غافلگیرانه دشمن را برساند , چگونه سراسیمه است ؟ چه جور صورتش آفروخته است ؟ می گوید دشمن در کمین است , دشمن در پشت سر است , دشمن رسیده است , آماده باشید . وقتی سخن از قیامت می شد , رنگ صورت مبارک حضرت (ص) تغییر پیدا می کرد , مثل اینکه دارد از يك خطر خانمان براندازی که در شرف تحقق است خبر می دهد .

امام صادق سلام الله علیه نقل فرمود : يك وقتی رسول خدا بالای منبر رفت , گونه ها و چهره و جنات ایشان متغیر شد . معمولا اگر کسی بخواهد خبر تلخ و سنگینی را به حاضرین ابلاغ کند صورتش متغیر می شود . به مردم نگاه کرد و فرمود : مسلمانها من با قیامت مانند این دو انگشت هستیم . بین من و قیامت فاصله ای نیست . شریعت و دین و کتابی نیست که بعد از من بیاید . این يك

[1]امالی , شیخ مفید , مجلس 23 , حدیث 14 , و مجلس 24 , حدیث 1 .

معنای متوسطی است که بعضی از شارحان اصول کافی ذکر کرده اند . امام فرمود : من و قیامت کنار هم هستیم . من می دانم قیامت چیست . اینکه صورت حضرت سرخ می شود برای این است که با قیامت است , از او دور نیست . امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود : لو كشف الغطاء ما ازدت يقينا [2] . برای من پشت پرده و روی پرده مساوی است . من قیامت را می بینم , اما رسول خدا بالاتر از آن را می فرماید . می فرماید من و قیامت این چنین هستیم , من می دانم قیامت چه خبر است . دو تا انگشت که به هم نزدیک اند , از یکدیگر باخبراند . اگر یکی گرم است دیگری احساس می کند , و اگر یکی سرد است , دیگری احساس می کند . من می دانم قیامت چه خبر است و شما همچنان غافل هستید .

چرا يك عده در قیامت کور محسور می شوند ؟ برای اینکه چشمانشان عادت کرده اند چیزهایی را ببیند که آنها در قیامت نیستند و چیزهایی هم که در قیامت اند نیاز به يك چشم مناسب دارد که تهیه نکرده است , لذا هیچ چیز را نمی بیند , کور است , گنگ است و کر است . نظام آنجا نظام دیگری است , بازار آنجا بازار دیگری است . فرمود من می دانم قیامت چه خبر است . شما همینطور آرام نشسته اید , مثل اینکه کسی از جبهه ها آمده می گوید من می دانم جبهه چه خبر است اما شما همینطور آرام نشسته اید . اگر کسی از منطقه های موشکباران شده صهیونیستهای کافر بیاید او می تواند بگوید من و جبهه اینطور هستیم , من از جبهه خبر دارم . شما چه می دانید , چه خبر است وقتی می خواهید از پیروزی رزمندگان سخن بگویید , می گوید من و جبهه این چنین هستیم . شما چه می دانید در جبهه چه خبر است , شما این جا آرام نشسته اید .

ثم قال : يا معشر المسلمين ! ان افضل الهدى هدى محمد صلى الله عليه و آله و سلم . فرمود : بهترین هدایت راهی است که خدای سبحان بوسیله من به شما ابلاغ فرموده است . چون من از دور خبر نمی دهم بلکه دستی از نزدیک بر آتش

[2] کافی , شیخ کلینی , حلیة الاولیاء , ابونعیم اصفهانی , ج 1 , ص 18 , احیاء العلوم , غزالی با مضامین مختلف اشاره شده است .

دارم , منتها آتش ما را نمی سوزاند . این اخبار غیب جزئیات جهنم و بهشت را تشریح کردن و خصوصیات قیامت را ذکر نمودن برای کسی است که از نزدیک خبر داشته باشد .

و خير الحديث كتاب الله و شر الامور محدثاتها . بهترین سخن قرآن است و خواندن قرآن , فهمیدن قرآن , آشنا شدن با قرآن , عمل کردن به قرآن , پی بردن به باطن قرآن , ضمن اینکه حفظ سنت های الهی بهترین کار است , بدعت نیز از بدترین امورهاست .

اینها الناس من ترك مالا فلا هله و من ترك كلا اوضاعا فعلى او الی [3] . ای مردم هر کسی مرد و مال حلالی بجای گذاشت , مال ورثه او است , و اگر دین و قرض و عائله بی سرپرستی دارد , من او را تامین می کنم , به من مراجعه کند چون حکومت اسلامی باید آن را تامین کند حکومت اسلامی نمی گذارد کسی تکدی کند و بصورت سؤال زندگی کند . صاحب کتاب الغارات [4] از یکی از اساتید استادش نقل می کند . می گوید : من بچه بودم پدرم مرا به مسجد جامع کوفه برد و علی بن ابیطالب سلام الله علیه در حال ایستاده در روز جمعه مشغول خواندن خطبه بودند و من دیدم علی بن ابیطالب : یروح بكمه . با آستینش خود را باد می زند . مسجد پر جمعیت بود و من هم بچه بودم . پدرم مرا روی گردنش نشانند که من آن صحنه ها را ببینم . این صحنه را دیدم که امیرالمؤمنین (ع) با آستینش خود را خنک می کند , گفتم : پدر چون هوا گرم است امیرالمؤمنین با آستین لباسش خود را خنک می کند ؟ پدرم به من فرمود : این چنین نیست . علی بن ابیطالب احساس گرما و

[3] امالی , شیخ مفید .

[4] کتاب شریف الغارات تقریبا يك قرن قبل از نهج البلاغه نوشته شده است . بسیاری از کلماتی که در نهج البلاغه هست در آن کتاب شریف هم آمده است . این کتاب به این مناسبت نام گذاری شده است که به آن غارت هائی که بنی امیه در زمان حکومت حضرت امیر و در قلمرو حکومت حضرت روا داشتند در این کتاب اشاره شده است . سخنان و دستوراتی را که آن حضرت درباره این غارت ها ایراد کردند در این کتاب جمع آوری شده و لذا نام این کتاب الغارات شده است . مؤلف و نویسنده این کتاب يك قرن قبل از مرحوم شریف رضی این کتاب را نوشت . از اساتیدش نقل می کند آن اساتید از اساتیدشان نقل می کنند تا می رسند به آن استادی که می گوید

سرما نمی کند . نه گرما علی را آزار می کند و نه سرما , و این ناظر به دعائی است که در يك جرایبی رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء نسبت به امیرالمؤمنین دعا کرد . عرض کرد : خدایا اثر برودت و حرارت را به علی نچشان . بعد از آن دعاء دیگر حضرت علی (ع) نه در تابستانها از گرما رنج می برد و نه در زمستانها از سرما رنج می برد .

گفت : پسر ! علی بن ابیطالب رنج سرما و گرما را احساس نمی کند و اینکه می بینی علی بن ابیطالب آستین لباسش را حرکت می دهد برای آن است که او بیش از يك پیراهن ندارد و چون این لباس را شسته و خشک نشده است , آستین را حرکت می دهد که خشک بشود . او از این کار لذت می برد چون به غیر حق دل نمی بندد

و این را هم هنر نمی داند و به حساب کمال نمی آورد [5] این را هدف نهانی نمی داند .

اینها اوائل راه است . چیزی که نباید فراموش بشود این است که حضرت علی (ع) فرمود : حکومت اسلامی کسی را فقیر نمی گذارد .

قال : مر شیخ مکتوف کبیر یسال فقال امیرالمؤمنین : ما هذا ؟ قالوا : یا امیرالمؤمنین نصرانی . فقال امیرالمؤمنین : استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه . انفقوا علیه من بیت المال .

امیرالمؤمنین سلام الله علیه دید پیر نابینائی تکدی می کند فرمود : این کیست . گفتند : یک مسیحی است که پیر شده و از کار افتاده است و گدائی می کند . حضرت فرمود : تا قدرت داشت به این مردم خدمت کرد و اکنون که از کار افتاده است باید این چنین باشد : انفقوه من بیت المال . حکومت اسلامی باید اینها را تأمین کند تا کسی گدائی نکند . اگر کسی توان کار دارد ، کار ، و اگر توان ندارد از بیت المال تأمین بشود [6] .

پیامبر (ص) که آن سخن را فرمود[] : که من و قیامت مانند این دو

[5]الغارات , ج 1 , ص 98 , بحار الانوار , چاپ قدیم , ج 8 , ص 739 .

[6]تهذیب الاحکام , ج 2 , ص 88 , وسائل الشیعه , ج 11 , ص 49 , باب 19 , از ابواب جهاد العدو .

انگشت هستیم][ما همه می توانیم به جائی برسیم که بگوئیم (انا و الساعة کھاتین) . آری , منتها رسول خدا پیشاپیش همه با کل جریان قیامت مانند دو انگشت حضور دارد اما ما با گوشه ای از قیامت آنهم بدنال حضرت .

مرحوم ملا عبدالرزاق کاشانی رضوان الله علیه می گوید : ما دیدیم کسانی که دارند غسلین می خورند : لقد شاهدنا من یاکل الغسلین [7] . این حرف خیلی بزرگ است . خدای کریم در قرآن فرمود : آنها که حرام می خورند , در جهنم طعام آنها غسلین یعنی چرک است . طعام آنها (ائیم) است : لا یاکله الا الخاطئون [8] . باطن غذای حرام و معصیت تیره گی است همانطوری که باطن عبادت نور است .

مرحوم صدر المتالهین می فرماید [9] : افرادی هم بودند که مشاهده می کردند وقتی دیگران دارند حرف می زنند از دهانشان آتش می آید , وقتی که خاموش شدند مثل اینکه درب تنور را بستند . معصیت , فحش , غیبت , تهمت , اهانت , بدگوئی , زخم زبان و رنجاندن اینها همه آتش است که از دهان بیرون می آید و آن آتش باطن گناه است . ما اگر نتوانیم به آنجا برسیم که بگوئیم (من و قیامت در کنار یکدیگر هستیم) لافل می توانیم بگوئیم ما و بعضی از اسرار قیامت کنار هم هستیم . به ما گفته اند که به باطن راه دارد , با عمل صالح می شود به ملکوت آسمان رسید .

هر وقت حضرت رسول (ص) می خواستند از جریان قیامت خبر دهند رخسارشان عوض می شد . ترس , خوف و خشیه من الله در حضرت محسوس بود .

پیامبر اکرم بعد از آنکه خطبه را شروع کردند و حمد و ثنای خدا را گفتند چند جمله ای هم درباره هدایت فرمودند , آنگاه صدا را بلند کرده و دو طرف صورت مبارکشان قرمز می شد . چون می خواستند یک خبر مهمی بگویند ,

[7]تفسیر محی الدین بن عربی , ج 2 , ص 695 ذیل آیه 37 سوره حاقه : و لا طعام الا من غسلات اهل النار و قد شاهدنا هم یاکلونھا عیانا . لازم به ذکر است که تاویلات ملا عبدالرزاق کاشانی بنام تفسیر محی الدین به چاپ رسیده است .

[8]سوره حاقه آیه 37 .

[9]خطبه شعبانیه , اربعین , شیخ بهائی , حدیث 9 .

می خواستند از قیامت خبر بدهند و از جهنم حرف بزنند . چرا رنگ چهره حضرت عوض می شد ؟ چون جریان قیامت که کار ساده و آسانی نیست . مرگ آنچنان امری است که انسان علوم و خوانده هایش را فراموش می کند . الان ما بسیاری از چیزها را حفظ هستیم و می دانیم و مسلط هستیم اما در قبر ساده ترین و ابتدائی ترین مسائل اسلامی را از ما سؤال می کنند . مسائل پیچیده اسلامی را که از ما سؤال نمی کنند . معراج یعنی چه , جبر و تفویض یعنی چه , قضا و قدر یعنی چه , لوح محو و اثبات یعنی چه , لوح و قلم یعنی چه , شق القمر یعنی چه . سؤال می کنند خدایت کیست , دین ات چیست , کتابت چیست , قبله ات کدام طرف است . ابتدائی ترین سؤالی که انسان به بچه های خودش می آموزاند از انسان سؤال می کنند . مگر کسی جز افراد خالص یادش می ماند ؟ همین سؤالات ابتدائی که ما به بچه ها می آموزانیم : دین مان اسلام است , خدای مان الله جل جلاله ربی است , قبله ما کعبه است , کتاب ما قرآن است , ساده ترین مسائل را در قبر سؤال می کنند و بسیاری از افراد یادشان نیست . فشار مرگ مگر یک فشاری است که برای کسی حافظه بگذارد . انسان می بیند مثلاً بعضی به بیماری حصیه مبتلا می شوند و بعد از این که از بیمارستان آمدند همه آن درس و بحثها یادشان می رود . آنها که بیماری حصیه می گیرند یا فشارهای مغزی دیدند , تا مدت های زیادی هر چه خوانده اند از یادشان می رود . بسیاری از علماء و دانشمندان وقتی یک آسیب مغزی می بینند حالشان که خوب می شود دیگر چیزی یادشان نیست .

انسان در فشار مرگ دفعتا می بیند که از ظاهر به باطن می رود , از ملك به ملکوت می رود , از عالمی به عالم دیگر سفر می کند , آنگاه در این تحول عمیق از او سؤال می کنند خدای تو کیست ؟ یادش نیست . پیامبرت کیست ؟ یادش نیست . چه دینی داری ؟ یادش نیست . این که می گویند دائماً بیاد حق باشید : و اذکر ربك فی نفسك تضرعا و خفیه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین [10] . انسان دائماً بیاد حق باشد . برای این است که گفتند شبانه روز 5

